

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۱۴

(صص ۵۷-۸۴)

بررسی رویکردهای مثبت، منفی و بی طرفانه سفرنامه‌ها

به فرهنگ عامه دوره قاجار

زاگرس زند*

چکیده

سفرنامه از مهمترین منابع دست اول برای پژوهش‌های فرهنگی به شمار می‌آید و سفرنامه‌های اروپاییان در دوران قاجار، چه از دید کمی، و چه از دید کیفی، بیشترین ارزش را برای شناخت و بررسی فولکلور ایران دارند. فرهنگ عامه، خلیات، آداب و رسوم و آیین‌های ایرانی بازتاب گسترده‌ای در سفرنامه‌های دوران قاجار شده‌اند. همچنین سفرنامه‌های اروپاییان منبع بزرگی برای ایران‌شناسان بوده، و از پایه‌های مهم ایران‌شناسی غربی قلمداد می‌شوند. از این‌رو، چگونگی بازنمایی این فرهنگ در نوشته‌های اروپاییان دارای اهمیت کلیدی است. این جستار کوشیده است با بررسی این سفرنامه‌ها و انجام دسته‌بندی داده‌های مربوط به فرهنگ عامه ایران، سویه‌ها و جزئیات برخی باورها، آیین‌ها و روایات ایرانی را بیرون کشیده، ارزیابی و تحلیل نماید. این بررسی نشان می‌دهد

که بیشتر داده‌ها با نگاه مثبت یا بی‌طرفانه و تنها گزارشی/توصیفی به فرهنگ عامه ایران گردآوری شده‌اند و بخش کوچکی از داده‌ها نیز با رویکرد منفی و شرق‌شناسانه انجام شده‌اند.

کلیدواژه: ایران‌شناسی، جهانگردان اروپایی، سفرنامه، فرهنگ عامه، فرهنگ مردم، قاجاریه

مقدمه

ملت‌های بزرگ همواره برای شناخت خود به دیگری نیاز داشته‌اند. فرهنگ هر ملتی را می‌توان با نگاه از درون یا نگاه خودی (Emic)، یا با نگاه از بیرون یا نگاه دیگری (Ethic) بررسی کرد. شناخت گسترده‌تر از فرهنگ، زمانی به دست می‌آید که رویکردی آمیخته از هر دو نگاه باشد. برای شن‌اخت فرهنگ عامه ایران، نگاه «دیگری» و تحلیل آن بسیار راهگشاست (وئوقی و دیگران، ۱۳۸۴: ۳۰۴ و ۳۰۵؛ زند، ۱۳۹۴: ۳۶۳-۳۸۴). از آنجاکه جهانگردان، از تیزبین‌ترین افرادی بوده‌اند که درباره ایران صدها سفرنامه نگاشته‌اند، می‌توان از یافته‌هایشان درباره چپستی و چگونگی «ما»، سود برد. این نوشته‌های جهانگردان در شاخه‌های گوناگون، که گوشه‌های تاریک تاریخ فرهنگ ایران دوره قاجار را روشن کرده، با رویکردهای چندسویه و سه نگاه مثبت، منفی و بی‌طرفانه انجام شده است. برخی صاحب‌نظران تمام داده‌های آنها را درست دانسته، و یا با نقد شرق‌شناسی، و متهم کردن شرق‌شناسان به روی آوردن به طرحی استعماری و سوگیرانه برای «شناخت» شرق و ایران، یافته‌های آنها را نامطمئن جلوه داده‌اند؛ از این روی، لازم است بدانیم چه میزان از نوشته‌های آنها درباره فرهنگ عامه ایران، شرق‌شناسانه (منفی) و چه مقدار با نگاه مثبت یا بی‌طرفانه بوده است.

با توجه به این نکته که از سیصد سال پیش به این سو، ایران‌شناسان غربی پژوهش‌های بسیاری در حوزه‌های تاریخ و فرهنگ ایرانی انجام داده‌اند، صدها نهاد ایران‌شناسی بنیان نهاده، و هزاران پژوهش ایران‌شناسی نگاشته شده، در سده گذشته، ایران‌شناسی ایرانی بر ایران‌شناسی غربی استوار شد، از آن سود جست و از شیوه‌اش پیروی نمود. نمونه این مسئله، میزان ارجاع و پیرویِ روشی از هانری ماسه در حوزه مردم‌شناسی، از ادوارد براون در پژوهش‌های ادبی و از سرجان ملکم در زمینه تاریخ و به‌ویژه اثر آن بر *نسخ التواریخ* نوشته لسان‌الملک سپهر است. جایگاه این ایران‌شناسان در میان ایران‌شناسان ایرانی، از همایش‌ها و بزرگداشت‌های آنان در همان زمان و مقاله‌هایی که در سپاس از آنها نگاشته شده‌است، آشکار می‌شود. از آنجاکه شناخت فرهنگ عامه امروز در ایران به‌ناچار به آن پژوهش‌ها تکیه می‌کند، بسیار ضروری است که جایگاه فرهنگ عامه در سفرنامه‌ها واکاوی شود.

سفرنامه‌ها از مهمترین اسناد مردم‌شناسی‌اند که می‌توانند آشکارکننده تاریکی‌های دانش ما درباره هویت، فرهنگ و تاریخ یک ملت باشند. بسیاری از پژوهش‌های بزرگ درباره ایران در قالب سفرنامه انجام شده، و شمار فراوانی از سفرنامه‌نویسان به ایران‌شناسانی نامدار بدل گشته‌اند. از سوی دیگر، سفرنامه‌ها سرچشمه‌های ارزنده‌ای برای ایران‌شناسان و مردم‌شناسان پس از خود بوده‌اند. در این دوره در ایران و به دنبال غرب، دگرگونی‌های اساسی و مهمی رخ داد. پیش از آن، فرهنگ ایران را بن‌مایه‌های کم‌وبیش یکسان و ثابتی تشکیل داده، و پیش آورده بود؛ اما در دوره قاجار با ورود علوم اروپایی و در پی افزایش جمعیت و جابه‌جایی‌ها، روند کند تاریخی ما دگرگون گشت و ایران وارد مرحله‌ای تازه از حیات تاریخی خود شد (نک. زند، ۱۳۸۹: ۱۵۵). سفرنامه‌های این دوره جایگاه ویژه‌ای در دریافت نگاه دیگری به هویت ایرانی دارند (همان). به‌هرروی، جهانگردان با اهداف گوناگون به شناخت ایران روی آوردند. ایران برای بسیاری از آنان، مقصد اصلی و برای بسیاری دیگر، راه‌گذر به هند

و چین به شمار می‌آمد؛ در نتیجه در دوره قاجار، با سفرنامه‌های زیادی روبه‌رو هستیم که اسناد ارزنده‌ای برای پژوهش‌های ایران‌شناسی‌اند.

بیان مسئله، ضرورت پژوهش و پرسش‌ها

مسئله اصلی در این پژوهش، تحلیل سه رویکرد مثبت و منفی و بی‌طرفانه در نوشته‌های جهانگردان اروپایی به فرهنگ عامه و آداب‌ورسوم ایرانی در دوره قاجار است؛ یا بررسی سفرنامه‌های اروپاییان به مثابه منابع ایران‌شناسی و شناخت فرهنگ مردم ایران در دوره قاجار. پرسش اصلی این پژوهش این است که بازتاب فرهنگ، خلییات و آداب‌ورسوم در سفرنامه‌های اروپاییان در دوره قاجار و انواع رویکرد و نگاه مثبت یا منفی آنان به فرهنگ عامه چگونه بوده است؟ پرسش‌های فرعی نیز از این قرارند: نگاه و روش شرق‌شناسی در دو رویه آشکار و پنهان آن در ایران‌شناسی که در سفرنامه‌ها بازنمایی شده، چگونه دیده می‌شود؟، نگاه مثبت و هم‌دلانه به فرهنگ عامه ایران در این سفرنامه‌ها چگونه بوده است؟، آیا از آغاز تا پایان دوره قاجار، در نگاه اروپاییان در سفرنامه‌ها تغییری ایجاد شده است؟، آیا مسائلی چون مستعمره‌نبودن، عرب‌نبودن، گذشته باستانی داشتن یا آریایی‌بودن می‌توانند در نگاه مثبت آنها نقش داشته باشند؟

نگاه و برداشت جهانگردان اروپایی در سفرنامه‌ها، پایه بسیاری از پژوهش‌های تاریخ، تمدن و فرهنگ ایران قلمداد می‌شود، که با نام ایران‌شناسی یا پژوهش‌های ایرانی از نزدیک به سه سده پیش در اروپا انجام شده است. آنها براساس دیده‌ها و خوانده‌هایشان (آن‌هم بیشتر از سفرنامه‌های جهانگردان پیشین) آثارشان را آفریدند؛ زیرا همیشه از سفرنامه‌ها به عنوان سند دست اول و دارای اعتبار بالا سخن به میان آمده است. ایران‌شناسی که شاخه‌ای از شرق‌شناسی به شمار می‌رود نیز نمی‌تواند به راحتی از چالش نقد شرق‌شناسی دور باشد، زیرا آغاز پژوهش‌های ایرانی و زیربنای ایران‌شناسی با اروپاییان در دوران استعمار آغاز شده، و

ایران‌شناسیِ امروز که بر ایران‌شناسان ایرانی تکیه می‌کند، بر آن پژوهش‌ها استوار گردیده، و با این چالشِ جدی روبه‌رو است. پس بررسی انواع رویکردهای سفرنامه‌ها بسیار مهم است.

روش پژوهش:

این پژوهش که به روش توصیفی-تحلیلی است، می‌کوشد چگونگی بازنمایی فرهنگ عامه ایران دوره قاجار در سفرنامه‌های اروپاییان را دسته‌بندی و تبیین نماید و چهره‌ای را که از فرهنگ ایران در این متن‌ها بازنمایی شده‌است، تفسیر کند. برای بررسی سفرنامه‌ها و نیز برای درک بهتر چگونگی و انواع نگاه اروپاییان، یافته‌ها در سه گروه بیان می‌شوند: نگاه مثبت، نگاه منفی و نگاه بی‌طرفانه. هر گروه نیز به زیرگروه‌هایی بخش‌بندی شده‌است.

برای گزینش سفرنامه‌ها، نامدار و مهم‌بودن نویسندگان و نیز میزان استفاده ایران‌پژوهان از نوشته‌های آنها معیار بوده‌است و کوشش شده از تمام دوره قاجار گزینش شود؛ همچنین از بانوان جهانگرد و نیز از همه گروه‌های اجتماعی و رشته‌های علمی استفاده شده‌است. به دلیل دسترسی بهتر به متن‌های فارسی، و نیز تحلیل دقیق‌تر آنها و اینکه بیشتر سفرنامه‌ها ترجمه شده‌اند، گزینش از میان ترجمه‌ها انجام پذیرفت؛ همچنین سفرنامه‌هایی که در آنها به فرهنگ عامه و خلیقات توجه شده‌است، بیشتر مورد توجه بوده‌اند.

یافته‌های پژوهش

۱. تصویر مثبت از فرهنگ عامه ایران

۱-۱. منش‌ها و خلیقات پسندیده ایرانی

جهانگردان بسیار در این باره درباره ایرانیان نوشته، و داوری کرده‌اند. ویژگی‌های خوب و بد را نوشته، و پررنگ یا کم‌رنگ نمایانده‌اند. اما می‌توان گفت بیشتر به نیکی‌ها نگرسته، و یا درکل نگاه سراسر منفی و بدبینانه نداشته‌اند. درمجموع، اخلاق و رفتار ایرانیان را خوب و پسندیده ارزیابی نموده‌اند. کرژن پس از انتقادهایی که به وضع نابسامان زندگی ایرانیان دارد

و ایرانیان را در ضعف تاریخی می‌بیند، سرشت و منش یک ایرانی را مثبت و پسندیده ارزیابی می‌کند و می‌آورد: «ایرانیان نسل و نژادی هستند خوشایند، واجد آدابی آراسته و منشی نجیبانه و اشرافی دارند ... در محاوره و صحبت، هوشمند و باذکاوت، و در رفتار و سلوک، نیک و زیرک‌اند» (کرزن، ۱۳۵۰: ج ۲، ۷۵۰). آلمانی (۱۳۳۵: ۳۳۴-۳۳۵) هم ویژگی‌های خوب و هم عادت‌های ناپسند را در کنار هم آورده است. سایکس با بزرگ‌نمایی، ایرانیان را از همه اروپاییان برتر و بهتر می‌داند و راولینسون، در سنجش با دیگر ملت‌های آسیایی، ایرانی را برتر می‌انگارد (اویس، ۱۳۷۹: ۹۳). وامبری (۱۳۳۷: ۱۹) نیز ایرانیان را از دید ادب و فرهنگ رفتاری برتر از ترک‌ها دانسته است.

۱-۱-۱. شجاعت ایرانیان

بسیاری از سفرنامه‌نویسان حتی بدبین‌ترین آنها، به شجاعت ایرانیان اشاره کرده‌اند. برای نمونه، فریزر (۱۳۶۴: ۱۹۳) از شجاعت ایرانیان در سفر و در گذر از راه‌های سخت و سربازان ایرانی در جنگ (همان: ۳۱۳) مثال آورده است. لیدی شیل (۱۳۶۸: ۱۶) از بی‌باکی و دلیری ایرانیان هنگام اسب‌سواری سخن گفته است. مکبن‌روز در دیدار از سرزمین بختیاری، هنگامی که از زنان بختیاری و جایگاه برجسته و استقلال آنها سخن می‌گوید، به دلیری آنها نیز اشاره می‌کند و آنان را می‌ستاید (مکبن‌روز، ۱۳۷۳: فصل ۸).

۱-۱-۲. هوشمندی ایرانیان

هیچ‌یک از سفرنامه‌نویسان، ایرانیان را کم‌هوش، بی‌خرد و نادان، یا از دید هوش و خرد، از اروپاییان پایین‌تر ندانسته‌اند. بیشتر آنها ذکاوت ایرانیان را ستوده، و آن را بیش از هوش بسیاری از ملت‌ها دانسته‌اند. بلوشر (۱۳۶۹: ۱۵) هوشیاری و زیرکی ایرانیان را مهم‌ترین عامل از بین‌بردن چیرگی بیگانگان در درازای تاریخ و رمز پایداری فرهنگ ایرانی می‌داند. فریزر نیز از باهوشی ایرانیان و شگفتی از اینکه از پیشرفت جهانی بازمانده‌اند، سخن گفته است.

کرزن (۱۳۵۰: ج ۲، ۷۵۲) ایرانی را «بازکاوت و نژادی خوش‌آیند» و «نجیب» خوانده، و ملت ایران را، مانند ویلسن (۱۳۴۷: ۲۲۴)، بر دیگر ملت‌های آسیا حتی هند برتری داده است. اُرسِل (۱۳۵۳: ۲۴۵)، سایکس، ژوبر (۱۳۴۷: ۳۲۲) و فلاندن (۱۳۲۴: ۳۳۶) نیز به تیزهوشی ایرانیان اشاره کرده‌اند. ژوبر فریب‌دادن ایرانیان را به دلیل باهوش‌بودنشان کار دشواری دانسته‌است:

ایرانیان موشکاف و دقیق‌اند. در دانش‌ها، هنرها و ور کلی در هر کاری که تعمق می‌کنند، کامیاب‌اند. با اندک تأملی در همه‌چیز خبره می‌شوند و فریب‌دادن آنها بسیار دشوار است. (ژوبر، ۱۳۴۷: ۳۵۶). فلاندن همه ایرانیان را دارای هوش و دانایی ذاتی می‌داند و می‌نویسد: «یکی از عمده انگیزه‌هایی که باعث می‌شود ایرانیان بتوانند به منصب و مقام بلند برسند، هوش فطری ایشان است. تقریباً می‌توان گفت ایرانی بی‌هوش یافت نمی‌گردد. افزون‌بر آن، کسی نیست که جاهل و عامی صرف باشد. عموماً تیزهوش، فعال و چابک‌اند (فلاندن، ۱۳۲۴: ۳۳۶).

سایکس مردم ایران را دارای هوشمندی و شمّ سیاسی می‌داند و آنها را دارای تجزیه و تحلیل سیاسی می‌انگارد (سایکس، ۱۳۳۶: ۴۵۰). آلمانی ایرانی را به‌گونه طبیعی اندیشمند، فیلسوف و حکیم دانسته است (آلمانی، ۱۳۳۵: ۱۱۹). برخی از سفرنامه‌نویسان، ریشه این هوشمندی را در نژاد ایرانی و آریایی‌بودن دیده، و برخی آن را به آب‌وهوا و طبیعت ایران نسبت داده‌اند. شماری نیز رخدادهای ناگوار تاریخی و دشواری زندگی در ایران را عامل آن دانسته‌اند.

۱-۱-۳. آداب‌دانی در رفتار و گفتار

فلاندن (۱۳۲۴: ۱۶۸) با اشاره به مثل‌های ایرانی، ادب ایرانیان را از ویژگی‌های بارز فرهنگ ایران دانسته است. دروویل (۱۳۳۷: ۲۰۰) نیز به ادب ایرانیان و همه‌گیربودن آن در شهرها و روستاها اشاره داشته است. ژوبر (۱۳۴۷: ۲۳۴) از احترام زیادی که به بزرگان و استادان

گذاشته می‌شود ابراز شگفتی می‌کند. پاتینجر (۱۳۸۴: ۲۴۳) ادب و نزاکت ایران را ستوده؛ اما آن را کمی از سر غرور ایرانیان دانسته است. سرنا (۱۳۶۲: ۳۰۴) ایران را کشور تشریفات می‌نامد و از آداب و رسوم و مراسم دیدوبازدید و مهمانی‌ها بسیار نوشته است. بلوشر (۱۳۶۹: ۸۳) نیز روش‌های ادای احترام در ایران را مفصل شرح داده است. گوینو، براون و لیدی شیل، از مهمانی‌ها و پذیرایی‌های مفصل و باشکوه ایرانیان و سفره‌ها و خوراکی‌های رنگارنگ آن نوشته‌اند. آنه (۱۳۶۸: ۳۷) نیز ایرانیان را «در همه حال با ادب و احترام» دانسته است. تقریباً همه سفرنامه‌نویسان از مهمان‌نوازی و خوش‌استقبال‌بودن و خوش‌برخوردبودن ایرانیان با بیگانگان سخن گفته‌اند و ایرانیان را «مهمان‌نوازترین» ملت جهان دانسته‌اند. مانند سرسی (۱۳۶۲: ۱۶۴)، گوینو (۱۳۶۷: ۱۲۹)، فریزر، مکنزی، پولاک (۱۳۶۱: ۸۲)، آلمانی (۱۳۳۵: ۲۳۸) و دروویل (۱۳۴۷: ۴۲). ژوبر (۱۳۴۷: ۱۹۶) هنگام ورود به ایران در شهر خوی اقامت داشته، و از ادب و نحوه پذیرایی ایرانیان شگفت‌زده شده، و نوشته است: «من تعجب کردم که چگونه در قریه‌ای کوچک و دورافتاده، پایه معلومات و آداب معاشرت و حسن سلوک تا این حد پیشرفته است». وی هنگام خروج از ایران و ورود به ترکیه، در سنجش ایرانی با ترکیه‌ای (عثمانی) نوشته است: «ولو عثمانی‌ها روراست، صادق و مهمان‌نواز باشند، هرگز در ادب، مراقبت و گذشت به پای ایرانی‌ها نخواهند رسید ... و مصاحبت با ایرانیان خوش‌تر و روح‌انگیزتر است» (همان: ۴۰۱-۴۰۰).

۱-۱-۴. مهربانی ایرانیان

بُد (۱۳۷۱: ۱۲۶) از مهربانی‌ها و لطف‌هایی که از همه ایرانی‌هایی که با آنها سروکار داشته، یاد کرده است. دروویل (۱۳۳۷: ۴۲) درباره ایرانیان نوشته: «بسیار ملایم، مهربان و باادب‌اند». ژوبر (۱۳۴۷: ۳۶۱) ایرانیان را «پرنشاط، مهربان و مؤدب» دانسته است. لیارد که بیشترین زمان را در میان بختیاری‌ها بوده درباره مهر و محبت آنها آورده است:

در بخش لرها و بختیاری‌ها وارد قلعه‌ای روبه‌ویرانی شدم. چند نفر لر مسلح دیدم با صورت‌های وحشی آنجا نشسته بودند. خان آنها از ما پذیرایی خوبی نمود. بختیاری‌ها هرچند غیرمتمدن هستند، اما اگر شخصی غریب به آنها وارد شود، نهایت محبت را نسبت به او مبذول می‌دارند (به نقل از انصاف‌پور، ۱۳۶۳: ۳۸۰-۳۸۱).

۱-۱-۵. رواداری دینی ایرانیان

بسیاری از سفرنامه‌نویسان به مدارا و تسامح ایرانی اشاره کرده‌اند. آنها ایرانیان را ملتی آزادمنش، آسان‌گیر و ملایم دانسته‌اند. در جایی از سفرنامه‌ها دیده نمی‌شود که ایرانیان را، متعصب، سخت‌گیر دانسته باشند، درحالی‌که این ویژگی‌ها را برای دیگرملت‌های خاورزمین مانند عرب‌ها یا ترک‌ها نام برده‌اند (مانند ارسل، وامبری و ژوبر). آنها به وضع زندگی اقلیت‌های قومی و مذهبی دقت کرده، و درباره رفتار مردم با آنها نوشته‌اند که بیشتر از مدارا و رفتار خوب مردم با آنها سخن گفته‌اند. ارسل (۱۳۵۳: ۱۸۸ و ۲۷۰) می‌گوید که ایرانیان متعصب و سخت‌گیر نیستند و در برابر دیگر ادیان آزاداندیش‌اند. وی ایرانی‌ها را از این دید که تنها برای میهن خود می‌جنگند و نه برای تعصب‌های دینی، با عرب و ترک متفاوت می‌داند (همان، ۲۶۷). گوینو (۱۳۶۷: ۸۲) زندگی زردشتیان در کنار مسلمانان را راحت و بدون تعصب می‌داند. براون نیز مانند دیولافوا (۱۳۶۵: ۳۳۳)، هنگامی که در یزد است رفتار یزدی‌ها را با زردشتیان دوستانه می‌بیند. دروویل (۱۳۴۷: ۱۲۹) این تساهل و انسانیت را درباره ارمنی‌های ایران، و فلاندن (۱۳۲۴: ۱۵۱) و نوردن (۲۵۳۶: ۱۱۱) درباره یهودی‌های ایران درست دانسته‌اند. بُد (۱۳۷۱: ۴۰) رفتن بچه‌های مسلمانان به مدرسه‌های ارامنه را نشان از آزاداندیشی و مدارای ایرانیان می‌داند: این واقعیت که مسلمانان کودکان خود را برای فراگیری علم به یک مؤسسه مسیحی آن هم در اصفهان، پایگاه مسلمانان متعصب، می‌فرستادند، خود دلیل بزرگی از تساهل ایرانیان در موضوع مذهب است. ژوبر (۱۳۴۷: ۲۹۰) درباره رفتار و نگاه مسلمانان ایران به مسیحیان می‌نویسد: مسلمانان ایران مسیحیان

را نه تنها تحقیر نمی‌کنند بلکه از تساهل و اغماض و رواداری در مورد آنان پروایی ندارند. ایرانیان برخلاف ترک‌ها، مسیحیان را تحقیر و توهین نمی‌کنند (همان: ۳۵۷).

۲. تصویر منفی از فرهنگ عامه ایران

۱-۲. بزرگ‌نمایی آداب و اخلاق ناپسند

بزرگ‌نمایی به معنای تکیه و توجه زیاد به ویژگی‌های بد و ناپسند است. همچنین برداشت نادرست و بدبینانه از برخی رفتارها که در فرهنگی دیگر می‌تواند معنای دیگرگونی داشته باشد. این بخش به دلیل بزرگ‌بودنش به ۷ زیربخش کوچک، بخش‌بندی شده، که هر کدام یکی از منش‌های ناپسندی است که در سفرنامه‌ها پررنگ‌تر و با بسامد بیشتر به چشم می‌خورند. مانند: دورویی، دروغ‌گویی، بدقولی، کینه‌جویی، خرافه‌گرایی، ستم‌پذیری و ستم‌گری، تنبلی.

۱-۱-۲. تملق و چاپلوسی

ژوبر می‌نویسد: «ایرانیان بی‌شرمانه تملق زورگو را می‌گویند و همیشه می‌گویند دستی را که نمی‌توانی ببری، ببوس. به چشم آنان، حق معنایی ندارد. حق با زور است یا حق با کسی است که پیروز شده، و زور همه حق است. برای رسیدن به هدف، دورویی، خیانت و پیمان‌شکنی به نظرشان قابل سرزنش و مؤاخذه نیست و باید به کام دل رسید» (۱۳۴۷: ۳۶۴). گوینو (۱۳۶۷: ۷) می‌نویسد: «غالب این مردم آنچه را که اظهار می‌کنند، غیر از آن است که درحقیقت در دل و فکر دارند. به قول خودشان: زبان‌شان دگر و دل‌شان دگر است و علت این دورویی ریشه تاریخی دارد». سرنا (۱۳۶۲: ۷۱) درباره آداب و رفتار در مهمانی‌ها و دیدوبازدیدها و تعارف‌های ایرانی می‌نویسد: «عباراتی که به‌عنوان تعارف و ادای مراتب ادب به کار می‌برند، هم چاپلوسانه و هم اغراق‌آمیز است و این خاص ایرانی‌هاست». او در جای دیگر (۱۳۶۲: ۷۲) که دیدوبازدید و تعارفات زیاد بوده، آورده: «زمینه اصلی گفت‌وگوها به

زبان آوردن جملات چاپلوسانه و تملق‌آمیز است و در این مسابقه تملق‌گویی درواقع همه حاضران شرکت می‌کنند».

۲-۱-۲. دروغ‌گویی

پولاک می‌نویسد: «ایرانی اگرچه هر جمله را به‌طور مؤکد ادا می‌کند، به راست‌گویی چندان پایبند نیست و از هنگامی که سعدی گفت: «دروغ مصلحت‌آمیز به ز راست فتنه‌انگیز»، هر دروغی و دغلی را مصلحت‌آمیز قلمداد می‌کند. از طرف دیگر، اصراری ندارد که مخاطب گفته‌های او را باور کند یا نکند و هرگاه مچش را بگیرند با لبخندی به دروغ‌بودن گفته خود معترف می‌شود» (۱۳۶۱: ۱۹). آلمانی می‌نویسد: «اگر احیاناً ایرانیان قصد راست‌گویی داشته باشند، بازهم تا اندازه‌ای گفته‌هاشان با دروغ آمیخته است. چنان‌که پنداری دروغ جزو اصول آموزش و پرورش آنان شده است. ایرانیان عقیده دارند که سخن گفتن برخلاف واقع، در پاره‌ای از موارد سودمند است» (۱۳۳۵: ۲۴۰). دیولافوا (۲۵۳۵: ۹۷) می‌نویسد: این مردم از حکام خود می‌آموزند که بیشتر دروغ بگویند و نبوغ خود را به رشوه خواری و اختلاس نشان بدهند و در این کار پیش‌بینی و مهارتی بیشتر داشته باشند. اُرسِل (۱۳۵۳: ۲۴۵) می‌نویسد: «بسیاری از مردم به‌عمد دروغ می‌گویند. و دروغ‌نگفتن، وقتی که ادب و نزاکت ایجاب می‌کند، کار یک روستایی غیرمتمدن دانسته می‌شود. دروغ به قدری متداول است که حتی ضرب‌المثل هم ساخته‌اند: می‌دانم که دروغ می‌گویی، با وجود این خوشم می‌آید».

۲-۱-۳. بدقولی

پولاک (۱۳۶۱: ۲۱) می‌نویسد: «ایرانی هیچ‌وقت خواهش دیگران یا توقعی را که از او دارند، به‌کلی رد نمی‌کند، زیرا چنین کاری با خلق و خوی او مغایرت دارد. پس ترجیح می‌دهد قول بدهد، ولی به آن عمل نکند». کلود آنه (۱۳۶۸: ۵۲) می‌انگارد ایرانی‌ها دقیق و خوش‌قول نیستند و می‌نویسد: «ایرانی هیچ‌وقت خود را اسیر و برده وقت و ساعت نمی‌کند. معلوم

نیست که اگر طلوع و غروب آفتاب نبود [زمان‌های مبهمی که برای قرارگذاشتن به کار می‌رود]، با چه میزانی می‌شد وقت دقیقی معین کرد».

۲-۱-۴. کینه‌جویی

پولاک (۱۳۶۱: ۷۵) مردم ایران را با بزرگ‌نمایی، انتقام‌جو و کینه‌ای دانسته، و نگاشته است: «ایرانی می‌تواند به مقدار زیادی عواطف و هیجانات خود را مکتوم نگاه دارد. از چهره‌اش هیچ معلوم نیست که درونش چه می‌گذرد. او می‌تواند مدت‌ها خشم و ناراحتی را در وجود خود مخفی نگه دارد تا لحظه مناسب برای تسویه حساب و انتقام فرا رسد». فلاندن هنگام سفر بسیار از ایرانیان ترسیده، و به هم‌میهنان خود این‌گونه پند می‌دهد: «ایرانیان را نباید از خود رنجاند یا آزار و ستم کرد. من در سفر خود در ایران همه‌جا با خدمت‌گزاران و نوکران ایرانی خود مثل برادر رفتار می‌کردم، چراکه اگر می‌خواستم برخلاف این رفتار کنم، به یاد انتقام‌کشی‌های خونین آنان که در تاریخ اخیر شاهد آن بوده‌ایم، دچار خواهیم گشت و آن یکی کشتن شبانه نادرشاه بود و دیگر کشتن شبانه آقا محمدخان قاجار که از ستم آنان بیمناک شده بودند (۱۳۲۴: ۲۲۸).

۲-۱-۵. باورهای خرافاتی، خیال‌بافی

پولاک فال‌گرفتن با دیوان حافظ را (که انگیزه‌ها و سویه‌های فرهنگی و ادبی در آن نهفته است)، این‌گونه معنا کرده: فرد ایرانی هرگاه در انتخاب راه مردد شود، به دیوان خواجه حافظ تفأل می‌زند. آن را می‌گشاید و از بیتی که تصادفی به نظر او می‌رسد، پاسخ خود را می‌یابد و کورکورانه از آن تبعیت می‌کند (۱۳۶۱: ۱۸۹). آلمانی (۱۳۳۵: ۳۳۴) می‌نویسد: «ایرانیان به‌طور عموم متجسس و دارای افکار معنوی و فلسفی‌اند، اما اغلب رؤیایی و خیال‌باف‌اند و کمتر به کارهای سودمند می‌پردازند. افزون‌بر خیال‌بافی بسیار جاه‌طلب‌اند و تصور می‌کنند که از حیث زیرکی بر دیگر ملت‌ها بسی برتری دارند و موجوداتی هستند که از هر حیث بی‌نظیر هستند». سرنا از روی افسانه‌های رایج در میان مازندرانی‌ها، آنها را به خرافی‌بودن و

ترس از آن باورها و افسانه‌ها متهم می‌کند: «مازندرانی‌ها آدم‌های جسوری به حساب نمی‌آیند. زندگی آنها مدام با هول و هراس این خیال‌واهی توأم است که مبادا روزی دیو یا غول که این همه افسانه از این اهریمن بدیها بر سر زبانه‌است، به‌خصوص دیو سپید که در دماوند است، بر آنها ظاهر گردد» (۱۳۶۲: ۵۳).

سرنا در چندین قسمت از سفرنامه خود به خرافاتی و ترس‌بودن ناصرالدین‌شاه اشاره می‌کند و می‌گوید که او برای هر تصمیمی با ملاها و ستاره‌شناس‌ها و رمال‌ها مشورت می‌کرده‌است؛ نیز درباره خرافاتی‌بودن مردم نوشته است: «ایرانیان عموماً خیلی خرافاتی‌اند و به چیزهای ماوراءطبیعی عمیقاً اعتقاد دارند. آنان قبل از دست‌زدن به هر کاری با خدا مشورت [استخاره] می‌کنند» (۱۳۶۲: ۹۴).

۲-۱-۶. ستم‌پذیری و ستم‌گری

دیولافوا (۲۵۳۵: ۹۷) می‌نویسد: «این مردم از حکام خود می‌آموزند که بیشتر دروغ بگویند و نبوغ خود را به رشوه‌خواری و اختلاس نشان بدهند و در این کار پیش‌بینی و مهارتی بیشتر داشته باشند. در ایران، انعطاف و سرخم‌کردن در برابر وزش تندبادها نشان عقل و شعور است. مردم عادت دارند خود را در مقابل اقویا زبون نشان دهند و به نوبه خود، ضعیفان را خرد کنند و این عادت را برای خود قابل ستایش می‌دانند». مورگان (۱۳۳۵: ۱۰۵) نیز در این باره بدین‌گونه داوری کرده است: «فرد ایرانی معمولی هرگاه تنهاست، باطناً شخصی زبون و ترسو و بی‌همت است. چنانچه در این حال تنهایی، خود را در برابر مسافری که چند نفر دیگر هم با او همراه‌اند، بیابد، خود را بسیار مؤدب نشان می‌دهد تاجایی‌که غالباً کار این ابراز ادب به مبالغه می‌کشد. ولی اگر عده‌ای پشتیبان او باشند، بسیار بی‌ادب، وقیح و غالباً هم متجاوز خواهد بود». ژوبر (۱۳۴۷: ۳۶۴) در این باره نوشته که ایرانیان، ظلم‌ستیز و آزادی‌خواه نیستند، در برابر زور تسلیم می‌شوند و سپس به نیرنگ و چاپلوسی رو می‌آورند.

۷-۱-۲. تنبلی و بی‌پشتکاری

از دیدگاه مابریلی (۱۳۶۹: ۳۵): «ایرانیان در مجموع قومی بی‌مصرف، فاقد قابلیت‌های عملی و بی‌بهره از انرژی و پشتکارند و حتی‌الامکان نباید به گفتار و کردار آنها دل بست». گوبینو (۱۳۶۷: ۳۷) می‌نویسد: کارگر ایرانی به همان اندازه که مبتکر و خوش‌ذوق است، فاقد پشتکار می‌باشد. به همین جهت با وجود ذوق و علاقه آنها، تاکنون هیچ نوع ماشین‌آلات در ایران ساخته نشده، زیرا چنین کارهایی نیازمند پشتکار بسیار است که کارگر ایرانی ندارد. دروویل (۱۳۳۷: ۴۲) می‌نویسد: ... تنبلی آنها توصیف‌ناپذیر است، اما اگر ضرورت ایجاب کند، بسیار فرز و چابک‌اند. ... اما فاقد فکر درست و فاقد ثبات قدم و پشتکار در پیشبرد کار و به‌خصوص در موقع دشواری کارند. پولاک (۱۳۶: ۱۸۵) می‌نویسد: «در اروپا عادت است که همان سستی و بی‌حالی را که عموماً خاص ملل مشرق زمین است، به ایرانیان نسبت می‌دهند». کلود آنه (۱۳۶۸: ۱۵۳) هنگامی که از کار و کوشش زیاد زنان روستایی سخن می‌گوید، مردان روستا را تنبل و بی‌کار می‌خواند و با طعنه از آنها انتقاد می‌کند: «در ایران زن‌ها هستند که کار مزارع را انجام می‌دهند، مرد تنبل است و گذشته از این، بزرگ و رئیس خانواده نیز هست!».

۲-۲. کوچک‌انگاری برخی آیین‌ها و هنرها

به معنای نگاهی کاهش‌گرایانه و کوچک و بی‌اهمیت‌شمردن رفتار یا آیین ویژه‌ای است. یا بیان ناشایستگی و بی‌لیاقتی یک ملت در برابر ناداشته‌ها و یا دلیل عقب‌ماندگی و دشواری‌های زندگی آنهاست. زمانی با بزرگ‌نمایی یک ویژگی ناپسند و زمانی به دلیل متفاوت بودن ذائقه و تربیت فرهنگی، رفتاری یا آیینی خوب درک نشده، و به نادانی یا بی‌مزگی و بیهودگی تعبیر شده‌است. دکتر فوریه (۱۳۲۶: ۱۸۲) از نمایش طنزی که در حضور ناصرالدین‌شاه اجرا می‌شده، لذت نبرده، و نوشته است: «در جشن آتش‌پزان

ناصرالدین‌شاه در شهرستانک، نمایشی مسخره با لباس‌های مضحک ترکی برگزار شد ... دو پسر بچه که لباس دختر در بر کرده بودند، به آهنگ شیپور و دایره و تنبک می‌رقصیدند. شاه از این مسخره‌بازی بی‌لطف بسیار کیف می‌کرد».

وی دربارهٔ اجرای تعزیه (که بسیاری از زیبایی آن سخن گفته‌اند) نوشته: این نمایش (تعزیه)، از لحاظ آنکه برای من تازگی داشت، اندکی خاطر مرا به خود مشغول کرد؛ وگرنه لطف دیگر در خود نداشت. اما ناصرالدین‌شاه چنان به آن نمایش اظهار علاقه می‌نمود که گویی تا به حال آن را ندیده بود (همان: ۱۰۷). سرنا (۱۳۶۲: ۸۴) هنگامی که در مقایسه با کشورهای پیشرفتهٔ اروپا، ایران را عقب‌مانده می‌پندارد، دربارهٔ خرد، دانش و شعور ایرانیان می‌نویسد:

فرد ایرانی حتی آنانی که تحصیلات بالایی در کشور کسب کرده‌اند، از هیچ‌چیز اطلاعی ندارند و در جهل مرکب غوطه‌ورند. و همین نادانی موجب گردیده که حس کنجکاوی آنان مطلقاً به کار نیفتد و در نتیجه موجوداتی به‌شدت خرافاتی بار آمده و ملاها و درویش‌ها و رمال‌ها را عالم و دانشمند بشناسند.

هنگامی که آلمانی (که خود آگاه و دل‌بسته به هنرهای شرق بوده است) در مشهد یک نقاشی اسطوره‌ای بر سردر یک حمام می‌بیند، آن را این‌گونه وصف می‌کند: «در سردر این حمام، نقاشی نامطلوبی دیده می‌شود که در آن جنگ رستم نامدار، پهلوان قدیمی ایران را با دیو سفید که مغلوب او شده، نمایش داده‌اند» (۱۳۳۵: ۶۳۳). دروویل (۱۳۴۷: ۷۵) هنگام نوشتن از زنان و حرم‌سراهای ایران، دربارهٔ آموزش‌نیدگی زنان ایران می‌نویسد: «زنان ایرانی بسیار نادان‌اند. به حکم عرف و عادت، چیزی حتی خواندن و نوشتن و دوخت و دوز به آنان نمی‌آموزند».

۲-۳. عجیب‌وغریب دیدن فرهنگ عامه ایرانی

از دیرباز، و در داستان‌ها و افسانه‌های غرب، خاورزمین سرزمین شگفتی‌ها پنداشته شده است. «دیگری» هرچه عجیب‌تر و افسانه‌ای‌تر باشد، متفاوت‌تر جلوه خواهد کرد. برخی پدیده‌ها در سفرنامه‌ها بزرگ‌نمایی شده و عجیب‌تر نمایانده شده‌است. بخشی از این ویژگی به روایی و داستانی بودن ژانر سفرنامه برمی‌گردد که خواندنی‌تر و جذاب‌تر به نظر بیاید. بسیاری از جهانگردان با هدف نوشتن سفرنامه‌هایی جذاب و ماجراجویانه خطر و دشواری سفر را به جان می‌خریدند و در پی شهرت در کشور خود بودند که تنها با انتشار سفرنامه‌هایشان انجام می‌پذیرفت. از این‌رو دیده‌هاوشنیده‌های خود را با بزرگ‌نمایی و عجیب‌وغریب‌نمایی بیشتری می‌نوشتند.

لیدی ماری شیل (۱۳۶۸: ۸۴) از مقروض‌بودن مردم این نتیجه را می‌گیرد: «ایرانیان واقعاً مردم عجیبی هستند، زیرا این‌طور به نظر می‌آید که همه مردم به‌نحوی مقروض‌اند. از پادشاه مملکت گرفته که زیر بار قرض امپراتور روسیه است تا یک قاطرچی بی‌نوا». پولاک (۱۳۶۱: ۳۲۲) زنان ایران را در ۳۵ سالگی بسیار زشت می‌داند! و می‌نویسد: زن ایرانی زود پیر می‌شود. در ۳۵ سالگی دیگر عجز به حساب می‌آید. در نتیجه اغلب شنیده می‌شود که می‌گویند: «ای وای جوانی رفت!». ادوارد براون (۱۳۶۵: ۴۶۴) پس از برخورد و آشنایی با فردی که استواری در رفتار و گفتار خود نداشت، می‌نویسد: به‌راستی خود را در دنیایی دیدم که حتی تصور آن را نمی‌کردم. چنان روح و فکر من قرین تعجب و تحسین و تقدیر، و گاه برعکس، نفرت می‌شد که در تمام عمر نظیرش را ندیده‌ام. براون هنگامی که به قصبه «یزدخواست» نزدیک می‌شود، از دیدن این مکان بسیار شگفت‌زده می‌شود و می‌نویسد: «در این اثنا از قبرستان گذشتیم و ناگهان چشم من به منظره‌ای افتاد که می‌توانم بگویم عجیب‌ترین و جالب توجه‌ترین چیزی بود که تا آن تاریخ دیده بودم. مقابل ما یک گودال خیلی بزرگ بود و در وسط آن یک برآمدگی مرتفع به نظر می‌رسید که من آن را یک

جزیره مرتفع تصور می‌کردم و در بالای آن، مرتبه مرتبه خانه‌هایی روی هم قرار گرفته، و تا لب پرتگاه جلو آمده بود» (۱۳۶۵: ۲۱۰).

کرزن (۱۳۴۹: ۷۷۴) با بزرگ‌نمایی در بیان ظاهر ایرانی‌ها می‌نویسد: «در دنیا نژادی محکم‌تر از افراد ایرانی برای مقاصد نظامی وجود ندارد. ساختمان بدنی آنها مایه تحسین، و تاب و مقاومتشان بسیار زیاد است. هوش عمومی و شجاعت فردی آنها وصف‌ناپذیر است».

لوتی (۱۳۲۶: ۱۵۰) پس از آن که جزئیات حرکات و رفتارهای عزاداران تاسوعای محرم در قمشه اصفهان را با هیجان بیان می‌کند. شگفتی خود را این‌چنین ابراز می‌کند: «در جایی روضه می‌خوانند، همه چنان‌که سخنانی باورنکردنی می‌شنوند، اظهار تعجب می‌کنند؛ با وجودی که هزار دفعه این مطالب را شنیده‌اند. گویا زبان حالشان چنین است. آنگاه نویسنده با شگفتی از خود می‌پرسد: «آیا آنچه گوش‌های من می‌شنود، باورکردنی است، آیا واقعاً این اندازه ظلم ممکن است؟».

هدین (۲۵۳۵: ۲۵۹) زندگی کویری را بسیار عجیب می‌انگارد: «من نمی‌توانم چیزی غریبانه‌تر، بی‌معنی‌تر و یک‌نواخت‌تر از این بیابم که آدمی تمامی زندگی خود را در این حاشیه کویر بگذراند و غذایش تنها نان و روغن و آب باشد و هیچ نوع سرگرمی نداشته باشد». سرنا (۱۳۶۲: ۵۱) زنان ایرانی را که در پوشش کامل و خاموش بودند، اسرارآمیز می‌داند: «گاهی [در راه] مؤمنانی را خواهی دید که عازم زیارت مکه هستند تا به یک عنوان حاجی مفتخر شوند، یا زنانی را که بر الاغ یا اسب یا استری سوار شده‌اند ... اما در زیر پوشش لباس‌های عجیبشان، شناختن این چنین مسافران اسرارآمیز کار چندان ساده‌ای نیست».

دروویل (۱۳۴۷: ۱۱۹) درباره مراسم جشن عروسی در ایران این‌گونه شگفت‌زده شده‌است: «در نظر اروپاییان چیزی شگفت‌انگیزتر از وضع عروسی ایرانیان نمی‌توان یافت ... به حدی جالب است که نمی‌توان آن را به سکوت گذراند». بُد (۱۳۷۲: فصل ۲)

هنگامی که در راه قم به نزدیکی‌های روستای قمرود می‌رسد، می‌نویسد که شنیده‌است مردمان قمرود بسیار عجیب و غریب‌اند و با همه‌جا متفاوت‌اند.

۳. تصویر بی‌طرفانه و توصیفی از فرهنگ مردم ایران

۳-۱. آیین‌ها و باورهای ملی مردم

نوروز مهم‌ترین و پرکشش‌ترین جشن و آیین ملی بوده که سفرنامه‌نویسان از آن یاد کرده‌اند. هرمان دربارهٔ پاکیزگی ایران یان در آستانهٔ نوروز نوشته‌است (۲۵۳۶: ۱۰۹). هرودان (۱۳۲۴: ۳۹) و دروویل (۱۳۴۷: ۱۵۴) نوروز را بزرگ‌ترین جشن خاورزمین دانسته‌اند و نیز به این جشن پرداخته‌اند. سفرنامه‌نویسان، ایرانیان را بسیار پایبند و وابسته به آداب و سنت‌های ملی دانسته‌اند؛ برای نمونه، آلمانی (۱۳۳۵: ۳۳۴) و ژوبر (۱۳۴۷). در بسیاری از سفرنامه‌ها دربارهٔ بازی‌ها و سرگرمی‌های مردم، آیین‌های مرگ و خاک‌سپاری، گورستان‌های اقلیت‌ها مانند زردشتیان، مسیحیان، آیین‌های زایش و مراسم نوزاد، مراسم و مراحل رفتن به گرمابه و سرگرمی‌های درون گرمابه‌ها، کشیدن قلیان و قهوه‌خانه‌ها، باورها و خرافه‌های عامیانه، انواع خوراک و نوشیدنی و عادات غذاخوردن و میوه‌های ایرانی نوشته شده که اسناد بسیار ارزنده و کم‌مانندی برای جست‌وجو در فرهنگ عامه در دورهٔ قاجار به شمار می‌آیند.

۳-۲. آیین‌ها و باورهای دینی مردم:

بیشتر سفرنامه‌نویسان با نگاهی احترام‌آمیز به باورهای مذهبی ایرانیان نگرسته، و یا بی‌تفاوت و گذرا از آن عبور کرده‌اند و بسیار به این موضوع نپرداخته‌اند. اما برخی نیز به اسلام و یا مذهب شیعه نقدهایی وارد دانسته، اما هیچ‌گاه به توهین یا تحقیر آشکار آن نپرداخته‌اند. گوینو بیش از دیگران به دین زردشتی و اسلام پرداخته است. در میان شماری از آنها کنجکاو و علاقهٔ بیشتری به شناخت دین زردشتی و دانستن فرهنگ و آداب‌ورسوم آنها دیده می‌شود. بیشتر آنها این دین کهن ایرانی را ستوده‌اند. فووریه و گوینو به بابی‌ها و

بهایی‌ها پرداخته، و برخی مانند براون به این مذاهب نوظهور علاقه زیادی نشان داده‌اند. شماری نیز چون براون و گوبینو، به عرفان و طریقه‌های درویشی پرداخته‌اند. لیدی شیل به آداب‌ورسوم زردشتیان توجه زیادی کرده‌است (۱۳۶۸: ۷۹). سرنا و براون نیز به زردشتیان پرداخته‌اند. کسانی چون بلوشر (۱۳۶۹: ۱۴-۱۶)، پرنو، فریزر و اوبن (۱۳۶۲: ۱۷۲-۱۷۳)، دربارهٔ مذهب شیعه نوشته‌اند. اوبن شیعه را عامل وحدت‌بخش و عاملی مهم در تاریخ ایران در برابر دشواری‌ها دانسته‌است (همانجا). بسیار اندک‌شمارند سفرنامه‌نویسانی مانند بارنز (۱۳۷۳: ۵۲-۵۳) که براساس آگاهی‌های نادرست، اسلام یا تشیع را تحقیر، یا مسخره کرده باشند. کلود آنه که به مشهد هم رفته، همه‌گاه از مذهب و باورهای دینی ایرانیان با احترام سخن گفته است (آنه، ۱۳۶۸: فصل ۶). مکین‌روز، در آغاز برخی از فصل‌های سفرنامه‌اش با من به سرزمین بختیاری بیایید، ترجمهٔ یک آیه از قرآن را که معنای متناسبی داشته، آورده‌است. برخی از سفرنامه‌نویسان مانند گوبینو آورده‌اند که اسلام جاری در ایران با اسلام موجود در دیگر کشورهای اسلامی متفاوت است و ریشهٔ این دگرگونی را در اندیشه‌ها و باورهای کهن ایرانی یافته‌اند. برای نمونه، گوبینو بر این باور است: «من و بسیاری از جهانگردان دیگر که در ممالک اسلامی گردش کرده و کشور ایران را دیده‌ایم، همگی متفق‌العقیده هستیم که دیانت اسلام در ایران با دین اسلام در سایر کشورهای اسلامی فرق دارد و این به واسطهٔ روح ایرانی و طبقهٔ موبدان که بعدها همان علمای روحانی شدند، می‌باشد» (گوبینو، ۱۳۶۷: ۶۹).

به عیدهای مذهبی مانند قربان و آیین‌های آن نیز توجه شده‌است. سفرنامه‌نویسانی که در ماه محرم و سوگواری در عاشورا و تاسوعا در ایران بوده‌اند به‌گسترده‌ای به این مراسم و آداب‌ورسوم آن و به‌ویژه تعزیه، پرداخته‌اند و به شور و شکوه آن اشاره داشته‌اند. در این میان می‌توان به فووریه (۱۳۲۶: ۱۰۵-۱۰۶)، لیدی شیل (۱۳۶۸: ۶۹-۷۰) اشاره نمود.

بحث و تحلیل

تصویر مثبت

بیشتر سفر نامه‌ها به هر دو گونه فرهنگ پسندیده و ناپسند پرداخته، و برخی نیز یک گونه را پررنگ کرده‌اند. منش ایرانی برای بسیاری از شرق‌شناسان عجیب، ویژه و متفاوت است. در میان ویژگی‌های خوب ایرانیان، بیشتر هوشمندی، شجاعت، باادب‌بودن، مهمان‌نوازی و آسان‌گیربودن آنها ذکر شده است. برپایه بیان ویژگی‌های مثبت ایرانی که بسامد بالایی در همه سفرنامه‌ها دارند، می‌توان نتیجه گرفت که بسیاری از اروپاییان بدبین نبوده، و نه تنها به دنبال کاستی‌های مانگشته‌اند و پیش‌انگاره‌های آنها درباره ایران منفی نبوده بلکه نگاه مثبت نیز داشته‌اند (نک: زند، ۱۳۸۹: ۲۱). در برخی سفرنامه‌ها ایرانیان، در یک ویژگی کامل مانند هوشمندی، مهمان‌نوازی و ادب، سرآمد شمرده شده‌اند.

تصویر منفی

این بخش، از مهم‌ترین و پرشمارترین نوشته‌های موجود در سفرنامه‌هاست. برخی یک گونه را بسیار پررنگ کرده‌اند. فرهنگ ایرانی برای بسیاری از شرق‌شناسان، عجیب، ویژه و متفاوت است. برخی از این دیگرگونی سرگشته شده و به اسرارآمیز، متناقض و پیچیده‌بودن ایرانیان حکم داده‌اند. در میان ویژگی‌های ناپسند: دورویی، دروغ‌گویی، بدقولی، کینه‌جویی، خرافاتی‌بودن، ستم‌پذیری و تنبلی مورد توجه بوده‌است. برشمردن منش‌های منفی و انتقاد از آنها را می‌توان تا حدی طبیعی و حتی سودمند دانست؛ اما بزرگ‌نمایی و عمومیت‌دادن آنها به همه ایرانی‌ها، و پاک‌دانستن اروپاییان از آنها، ریشه در منفی‌انگاری که از ویژگی‌های گفتمان شرق‌شناسی است، دارد.

در این حوزه، برخی از مواردی که برای ایرانیان برشمرده شده، از روی ناآگاهی بوده است. شماری، تعارف‌های ایرانی را دروغ‌گویی دانسته و یا احوال‌پرسی‌های مبالغه‌آمیز را

دروغ، و ریا قلمداد کرده‌اند. برخی از آنها باورهای عامیانه مردم را خرافه نامیده‌اند؛ ولی این برداشت‌ها را می‌توان به حساب ناآشنایی گذاشت و یافتن غرض طراحی شده برای آنها کار دشواری است. از سوی دیگر، بسیاری از نویسندگان اروپایی مانند چارلز دیکنز، بالزاک و امیل زولا شدیدترین و حتی توهین‌آمیزترین نقدها و یورش‌ها را درباره فرهنگ خودشان اعمال کرده‌اند؛ پس هرگونه انتقادی نمی‌تواند به معنای نگاه شرق‌شناسانه باشد. در هیچ سفرنامه‌ای گمان نمی‌رود که هدفی از آغاز وجود داشته که منش ایرانیان را منفی نشان دهد. از سوی دیگر، در فرایند منفی‌سازی شرق‌شناسی، موارد مثبت یک فرهنگ نادیده گرفته می‌شود؛ حال‌آنکه در سفرنامه‌ها به منش‌های نیکو نیز پرداخته شده است.

نخستین جهانگردان با پیش‌انگاره‌هایی عجیب و غریب راهی خاور می‌شدند و اروپاییان نیز انتظار خواندن سفرنامه‌هایی شگفت‌انگیز داشتند. در سفرنامه‌ها آثار زیادی از عجیب‌نمایی دیده می‌شود. بخشی از آنها خوبی‌های ایرانی‌ها مانند شجاعت را بزرگ‌نمایی کرده، و برخی نیز از آیین‌هایی مانند عروسی با شگفتی یاد کرده‌اند. در دوره قاجار، به دلیل شناخت بیشتری که این گروه به شرق پیدا کرده بودند و آگاهی بیشتری که در میان جامعه علمی اروپا رواج یافته بود، گزارش‌های عجیب و غریب، غیرعلمی تلقی می‌شد؛ از این رو این گونه نوشته‌ها را در این دوران به‌ندرت می‌توان یافت. برخی عیب‌ها را بزرگ کرده، و موارد نادرستی را عجیب جلوه داده‌اند.

تصویر بی‌طرفانه

آیین‌های ملی و قومی: بیشتر اروپاییان کوشیده‌اند گزارشی دقیق از آیین‌های مردم بدهند و داوری آشکاری نکرده‌اند؛ اما این مراسم در نگاهشان بسیار جذاب بوده است. از آیین‌های نوروز به‌بزرگی یاد شده، و مراسم نامزدی و عروسی به‌فراخی در سفرنامه‌ها آمده است. شرق‌شناسان بسیار به این نکته اشاره کرده‌اند که ایرانیان به آداب و رسوم کهن خود پایبند و

دل‌بسته‌اند (زند، ۱۳۸۹: ۲۱). در این نوشته‌ها هیچ‌گاه مراسم ملی تحقیر نشده، و همواره از آنها به منزله نشانه‌های فرهنگ ریشه‌دار ایران یاد شده‌است.

آیین‌های دینی: جهانگردان هرآنچه از مراسم دینی که ویژه ایران بوده، مثل عاشورا و تعزیه نوشته، و جست‌وجو کرده‌اند. برخی از سفرنامه‌ها آگاهی‌های خوبی از اقلیت‌های مذهبی می‌دهند.

بسیاری از سفرنامه‌نویسان نیز درباره مکان‌ها و آیین‌های مقدس با احترام سخن گفته‌اند و به‌دشواری در سفرنامه‌ها توهین، یا به‌سُخره گرفتن آشکار آیین‌های دینی یافت می‌شود. یکپارچه‌دیدن همه سفرنامه‌ها و بیرون‌کشیدن نتایجی از کلیت آنها دشوار و نادرست است. جهانگردان با انگیزه‌های گوناگون به ایران گام نهاده‌اند. زن و مرد، کم‌سواد و دانشمند، جاسوس و ایران‌دوست، به ایران آمده، و درباره همه‌چیز ایران برداشت، و بازنمایی کرده‌اند. برخی از یافته‌ها برپایه داده‌های نادرست قرار گرفته‌است. گاهی منابع نوشتاری پیشین و گاه شنیده‌های آنها نادرست بوده‌است؛ در نتیجه، بخش زیادی از خطاها سهوی است و نمی‌توان آنها را بدبینانه دانست. شناخت درست‌تر فرهنگ ایران در گرو دو عامل دیگر نیز بوده‌است: دانستن هرچه بهتر زبان فارسی و مدت زمان ماندن و گشتن در ایران. شماری از سفرنامه‌نویسان بر زبان فارسی چیرگی نداشتند. برخی از آنها چند هفته یا ماه در ایران بوده، و یا در یک یا دو شهر بوده‌اند و گروهی به‌دلیل مأموریتی که داشته‌اند (پزشک، سفیر یا دولت‌مرد)، در میان قشر خاصی _ مانند درباریان _ به سر می‌بردند. این کاستی بر اعتبار یافته‌های آنها اثر گذاشته، و در نتیجه درمی‌یابیم که سفرنامه‌ها سندهایی با جایگاه ویژه‌اند و ارزیابی آنها بسیار ضروری و البته دشوار است.

نتیجه‌گیری

انگیزه و روش‌های سفرنامه‌نویسان متفاوت بوده است. آنان یا به‌عنوان زبان‌شناس، مردم‌شناس و باستان‌شناس به ایران آمدند و برای پژوهش بیشتر به روش‌های دانشگاهی نیاز داشته‌اند، و یا جهانگرد بوده‌اند. در گروه نخست، دل‌بستگی پژوهشگر به مورد پژوهش از شرط‌های اصلی پیروزی وی به شمار می‌آید. آنها کوشیده‌اند نوشته‌هایشان بی‌طرفانه باشد تا در جامعه دانشگاهی آن روز اروپا جایگاه بهتری بیابد. جهانگردان نیز بیشتر دوستدار فرهنگ‌های ناشناخته بوده‌اند، و شیوه نگاه و نگارش‌شان کمتر بدبینانه بوده است. پس از مقایسه سفرنامه‌های آغازین دوران قاجار و سفرنامه‌های دوران ناصری و به‌ویژه دوران مشروطه، تغییر نگاه ملایمی را می‌توان یافت که هرچه پیش‌تر آمده از بدبینی‌ها خالی شده، و به سوی گزارش‌های بدون داورِ آشکار و گاهی هم‌دلانه پیش رفته است. برخی سفرنامه‌نویسان سال‌های پایانی قاجار به نقد نگاه شرق‌شناسانه اروپاییان پیش از خود پرداخته، و تفاوت فرهنگ‌ها را طبیعی دانسته‌اند. این پژوهش نشان داد که رویکردهای گوناگون در نگاه به فرهنگ عامه وجود داشته، اما نگاه مثبت و بی‌طرفانه حجم بیشتری از این نوشته‌ها را به خود اختصاص داده است. از این رو سفرنامه‌های دوره قاجار منابع بسیار مهم و معتبری برای پژوهش‌های مردم‌شناسی ایرانی می‌تواند باشد.

عوامل زیادی را می‌توان برای پررنگ‌بودن نگاه مثبت و توصیفی برشمرد. نخست آنکه اروپاییان آن‌گونه که به شمال آفریقا، سرزمین‌های عربی، هند و دیگر کشورهای استعمارشده، می‌نگریسته‌اند، به ایران نگاه نکرده‌اند. و اگر اندیشه‌ای استعماری داشته‌اند، از آن روی که هیچ‌گاه ایران مستعمره کامل نبوده، نگاه استعماری آشکار نداشته‌اند؛ دیگر آنکه بسیاری از اروپاییان خود را آریایی و با ایرانیان هم‌نژاد می‌دانستند و نیای کهن خود، اقوام هندواروپایی را می‌ستوده و به آنان می‌بالیدند؛ دلیل دیگر آنکه اروپاییان در حافظه تاریخی خود از دوران باستان ایران را به یاد داشتند. اسناد کهن یونانی و لاتین و

سپس یافته‌های باستان‌شناسی، آن تصویر باشکوه را پررنگ‌تر کرده بودند؛ دیگر آنکه ایران، از دیدگاه علمی، ادبی و هنری، همواره احترام‌برانگیز بود و بسیاری از اروپاییان، بیشتر کوشش خود را صرف شناختن شاعران و اندیشمندان این سرزمین مثل فردوسی، ابن‌سینا، حافظ، سعدی، رازی، سهروردی و آثار آنها نموده‌اند. اما شاید مهم‌ترین علت را بتوان در استقلال هویتی - فرهنگی ایرانیان جست‌وجو کرد؛ تمایز و تفاوتی ریشه‌دار با دیگر مسلمانان و جهان اسلام، این جدایی فرهنگی، ایران را به سرزمینی دیگرگون و خودبنیاد تبدیل کرد که همواره - پیش و پس از اسلام - شخصیتی جدا از رومیان، عربان و ترکان داشت و حتی در حکومت‌های جهانی (یا نیمه‌جهانی)، خلفا، ترکان یا مغولان، حل و جذب نشد و با وجود پذیرش برخی عناصر فرهنگی، بنیان‌های هویتی و تاریخی/ملی خود را نگهداشت. ازاین‌جهت، جهانگردان با یک «کلان فرهنگ» ملی تاریخی و ریشه‌دار روبه‌رو می‌شدند و تفاوت و برجستگی آن را با فرهنگ‌های همسایه آشکارا درمی‌یافتند. به نظر نگارنده، این وضعیت مهم‌ترین علت خنثی‌شدن نگرش‌ها و انگیزه‌های شرق‌شناسانه و سازوکارهای گفتمان استعماری غرب‌محور در بازنمایی و بازروایی فرهنگ ایران بوده و است.

کتابنامه

آلمانی، هانری رنه د (۱۳۳۵)؛ *از خراسان تا بختیاری* (سفرنامه)، ترجمه علی محمد فره‌وشی، تهران: ابن‌سینا و امیرکبیر.

آنه، کلود (۱۳۶۸)؛ *اوراق ایرانی: خاطرات سفر کلود آنه در آغاز مشروطیت*، تهران: معین.

آرسل، ارنست (۱۳۵۳)؛ *سفرنامه*، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: زوار.

اوبن، اوژن (۱۳۶۲)؛ *ایران/امروز*، ۱۹۰۶-۱۹۰۷ م، (ایران و بین‌النهرین)، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: زوار.

اویس، مهین (۱۳۷۹)؛ *فرهنگ ایران در سفرنامه‌های اروپایی دوره قاجار*، شیراز: نوید شیراز.

بارنز، آلكس (۱۳۷۳)؛ سفر به ایران در عهد فتح‌علی‌شاه قاجار، ترجمه حسین سلطان‌فر، مشهد: آستان قدس رضوی.

بد، كلمنت آگوستوس دُ (۱۳۷۱)؛ سفرنامه لرستان و خوزستان، ترجمه محمدحسین آریا، تهران: نشر علمی و فرهنگی.

براون، ادوارد گرانویل (۱۳۶۵)؛ یک سال در میان ایرانیان، ترجمه ذبیح‌الله منصوری، تهران: کانون معرفت.

بلوشر، ویبرت فون (۱۳۶۹)؛ گردش روزگار در ایران، ترجمه کیکاووس جهان‌داری، تهران: خوارزمی.

پاتینجر، هنری (۱۳۸۴)، سفرنامه، ترجمه شاهپور گودرزی، تهران.

پرنو، موریس (۱۳۲۴)؛ در زیر آسمان ایران، ترجمه کاظم عمادی، تهران: کتاب‌فروشی علمی.

پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۱)؛ سفرنامه (ایران و ایرانیان: ایران، سرزمین و مردم آن)، ترجمه کیکاووس جهان‌داری، تهران: خوارزمی.

حائری، عبدالهادی (۱۳۷۲)؛ نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، تهران: امیرکبیر.

دروویل، گاسپار (۱۳۴۷)؛ سفرنامه، ترجمه جواد محیی، تهران: کتابخانه گوتنبرگ.

دیولافوا، ژان (۲۵۳۵)؛ سفرنامه: (خاطرات کاوش‌های باستانی شوش)، ترجمه ایرج فره‌وشی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

زند، زاگرس (۱۳۸۹)، «بررسی تطبیقی پژوهش‌های ایران‌شناسی غربی و شرق‌شناسی (با تکیه بر بازنمایی فرهنگ مردم ایران در سفرنامه‌های اروپاییان در دوره قاجار)»، مطالعات ملی، س ۱۱، ش ۲، (ش پیوسته ۴۲)، صص ۱۵۳-۱۸۲.

زند، زاگرس (۱۳۹۰)، «فرهنگ ایران در سفرنامه‌های باختریان در دوران باستان»، هفته‌نامه مرداد، س ۱۲، ش ۲۵۹، ص ۲.

زند، زاگرس (۱۳۹۴)، «بررسی رویکردهای مثبت و شرق‌شناسانه به هویت ایرانی در دوران قاجار در سفرنامه‌های جهانگردان فرانسوی»، مجموعه مقالات کنفرانس ایران‌شناسی در فرانسه (همایش بین‌المللی ایران‌شناسی، مدرسه عالی مطالعات آسیایی پاریس)، نشر نگارستان اندیشه، صص ۳۶۳-۳۸۴.

زند، زاگرس (۱۳۹۷)، «درآمدی بر تاریخچه دو گونه نگرش دیگری و خود به فرهنگ و هویت ایرانی (پاره یکم: ایران باستان)»، فصلنامه سیمرخ، س ۵، ش ۹، صص ۳۰-۳۴.

زند، زاگرس (۱۳۹۸ الف)، «تاریخ و فرهنگ ایران در دو نگاه: نگاه از درون و نگاه از بیرون»، فصلنامه تخصصی تاریخ‌نامه خوارزمی، س ۷، ش ۲۷.

زند، زاگرس (۱۳۹۸ ب)، «درآمدی بر تاریخچه دو گونه نگرش دیگری و خود به فرهنگ و هویت ایرانی (پاره دوم: ایران پس از اسلام)»، فصلنامه مردم‌نامه، ش ۹ و ۱۰.

ژوبر، پ. آ. (۱۳۴۷)؛ مسافرت در ارمنستان و ایران، ترجمه محمود مصاحب، تبریز: کتاب‌فروشی چهر.

ساجدی، تهمورث (۱۳۸۳)؛ «ایران‌شناسی و مکتب‌های خاورشناسی در فرانسه در قرون ۱۸ و ۱۹»، مجموعه مقالات نخستین همایش ملی ایران‌شناسی، مسائل عمومی ایران‌شناسی، تهران: بنیاد ایران‌شناسی، س ۱، ش ۵، صص ۳۱۷-۱۴۸.

سرسی، لوران دو (۱۳۶۲)؛ ایران در ۱۸۳۹-۱۸۴۰ م، ترجمه احسان اشراقی، تهران: نشر دانشگاهی.

سرنا، کارلا (۱۳۶۲)؛ آدم‌ها و آیین‌ها در ایران، ترجمه علی‌اصغر سعیدی، تهران: زوار.

شیل، مری (۱۳۶۸)؛ خاطرات، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: نشر نو.

فلاندن، اوژن (۱۳۲۴)؛ سفرنامه، ترجمه حسین نور صادقی، تهران: روزنامه نقش جهان.

فووریه، ژان باتیست (۱۳۲۶)؛ سه سال در دربار ایران، ترجمه عباس اقبال، تهران: کتابخانه اکبر علمی.

کرزن، جورج. ن (۱۳۵۰)؛ ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

گوینو، ژ. آ. (۱۳۶۷)؛ سفرنامه، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: کتابسرا.

لوتی، پیر (۱۳۲۶)؛ به سوی اصفهان، ترجمه بدرالدین کتابی، تهران: نقش جهان.

مکین‌روز، ا. (۱۳۷۳)؛ با من به سرزمین بختیاری بیایید، ترجمه و حواشی مه‌راب امیری، تهران: انزان.

مورگان، ژاک (۱۳۳۵)؛ سفرنامه، ترجمه جهانگیر قائم‌مقامی، تهران: کتاب‌فروشی طهوری.

وامبری، آ. (۱۳۳۷)؛ زندگی و سفرها، سیاحت درویشی دروغین در خانات آسیای میانه، ترجمه فتحعلی خواجه‌نوریان، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

وثوقی، منصور و دیگران (۱۳۸۴)؛ «فردگرایی و جمع‌گرایی ایرانیان از دید سیاحان خارجی»، مطالعات فرهنگی و ارتباطات، س ۱، ش ۲ و ۳، صص ۳۲۲-۳۰۳.

هدین، سون (۲۵۳۵)؛ کویرهای ایران، ترجمه پرویز رجبی، تهران: توکا.

هرودان، ژاک (۱۳۲۴)؛ در زیر آفتاب ایران، ترجمه مصطفی مهذب، تهران: سپهر.

The Investigation of the Travel Accounts Approaches to Iranian Folklore in the Ghajars Era

*Zagros zand
Independent Researcher*

Abstract

Travel account is known as the most important sources for folklore research. European Travel accounts in the Ghajars era, both quantitatively and qualitatively, have the most value for the identification and investigation of Iranian culture. Folklore, Dudes, rituals customs and traditions of Iranians have been represented in Travel accounts in the Ghajars era, widely. Also, European travel accounts are a great source for Iranian studies and are considered to be the main foundation of Western

Iranian studies. Therefore, how this culture is represented in European writings is very important. This essay has tried to study and analyze the strains and details of some Iranian beliefs, rituals, and morals by reviewing these travel accounts and categorizing data related to the culture of the people of Iran. This study shows that most of the data have been gathered with a positive or impartial approach and descriptive of the folklore of the Iranian people, and a small part of the data has been done with a negative or Orientalistic approach.

Keywords: European Tourists, Culture, Folklore, Ghajar, Iranology, Travel Account

